خارج اصول3

سه شنبه 26/ 6/ 98

\*اقسام واجب\*

کلام در واجب معلّق بود. گفتیم واجب معلّق، واجبی است که وجوب، فعلی است و واجب، استقبالی؛ اتیان واجب، متوقّف بر یک امر غیرمقدور است. مثلاً کسی که در بین سال مستطیع شود، حجّ بر او واجب می شود ولی تا آمدن ماه ذی الحجه، نمی تواند حجّ را انجام دهد. از طرفی باید مقدّمات سفر حجّ را انجام دهد. برای اینکه بعث و انگیزه ای برای اتیان مقدّمات در مکلّف ایجاد شود، باید این مقدّمات، واجب شود لذا صاحب فصول قائل به وجوب معلّق شده است.

سه اشکال بر صاحب فصول از شیخ اعظم، مرحوم آخوند و ملا علی نهاوندی گفته شد. جناب نهاوندی فرمود: واجب معلّق مستلزم انفکاک اراده از مراد است.

توضیح

کاری که ایشان انجام داده، قیاس اراده ی تشریعیّه به اراده ی تکوینیّه است. همانطور که در اراده ی تکوینیّه اراده از مراد منفکّ نمی شود، در اراده ی تشریعیّه نیز جایز نیست منفکّ شود.

اما در مقیس علیه(اراده ی تکوینیّه): ایشان فرموده: اراده ی تکوینیّه عبارت است از شوق مؤکّد محرّک عضلات. وقتی این اتّفاق افتاد، کار انجام می شود و فاصله ای بین اراده و مراد تصوّر نمی شود.

اما در مقیس(اراده ی تشریعیّه): اراده ی تشریعیّه یعنی امر؛ یعنی خواستن کاری از دیگری؛ ایشان فرموده: در اینجا نیز انفکاک جایز نیست.

جواب

جواب این اشکال، دو بخش دارد: در مقیس علیه و در مقیس.

اما در مقیس علیه: در اراده ی تکوینیّه انفکاک بین اراده و مراد جایز است زیرا گاهی مراد(مکلّف به) مقدّماتی دارد که باید اتیان شود. و اینکه گفته اند «اراده شوق مؤکد است»، این مرحله ی علمی اراده است نه مرحله ی عمل.

اما در مقیس: سلّمنا که در اراه ی تکوینیّه انفکاک جایز نباشد، در اراده ی تشریعیّه نه تنها جایز است بلکه بالعکس بدون انفکاک جایز نیست. زیرا شارع وقتی مکلّف را امر می کند، مکلّف بعد از امر، اوّل باید مأمور به را تصوّر و تصدیق کند، فوائد و لوازم آن را بسنجد و ... سپس تصمیم بگیرد که آن کار را انجام دهد یا نه.

اشکال چهارم(دفع دخل مقدّر از خود صاحب فصول):

لایقال: واجب معلّق، مستلزم تکلیف بغیر مقدور است زیرا مکلّف در زمانی که مستطیع شده و حجّ بر او واجب می شود(قبل از ذی الحجّة)، نمی تواند حجّ را انجام دهد.

جواب(بعد خودش جواب می دهد به اینکه):

فإنّا نقال: قدرت شرط تکلیف هست ولی نه شرط جعل آن بلکه شرط اتیان مکلّف به است. لازم نیست مکلّف هنگام امر و بعث قدرت داشته باشد بلکه هنگام اتیان عمل باید قدرت داشته باشد. بعبارة أخری: قدرت شرط اسقاط تکلیف است نه اثبات تکلیف.[[1]](#footnote-1)

اشکال پنجم

این واجب، اخصّ از مدعاست یعنی مختص جایی است که شرطِ معلّق علیه الواجب، غیرمقدور باشد.

جواب(از خود صاحب فصول)

خیر! بلکه اعمّ است از غیرمقدور و مقدور؛ شرط مقدور مانند استطاعتِ زمان حجّ(نه استطاعت بدوی). مکلّف باید استطاعت حاصله ی قبل از زمان حجّ را تا زمان حجّ حفظ کند.

(پایان)

1. . لا يقال إذا توقف فعل الواجب على شي‏ء غير مقدور له امتنع وجوبه قبله و إلا لزم أحد الأمرين من عدم توقفه عليه حيث وجب بدونه أو التكليف بالمحال حيث ألزم المكلف بالفعل في زمن يتعذر فيه حصول ما يتوقف عليه لأنا نقول ليس المراد بوجوب الفعل قبل حصول ما يتوقف عليه‏ أن يكون الزمان المتقدم ظرفا للوجوب و الفعل معا بل المراد أنه يجب على المكلف في الزمان السابق أن يأتي بالفعل في الزمن اللاحق كما يجب على المكلف في المكان الممنوع من العبادة فيه مثلا أن يأتي بها خارجة فالزمن السابق ظرف للوجوب فقط و الزمن اللاحق ظرف لهما معا. الفصول الغروية في الأصول الفقهية، ص: 79 [↑](#footnote-ref-1)